



آن را تضعیف کرده است.^۳
آخرین حجت در عهد فترت
علامه مجلسی می فرماید:
«شیعیان در باره حضرت ابوطالب
اجماع کرده اند که وی در آغاز بعثت
پیامبر اکرم ﷺ به وی ایمان آورد،
هرگز بتی را نپرستید؛ بلکه از اوصیای

روز ۲۶ رجب المرجب، سالروز
ارتحال حضرت ابوطالب، آخرین
حجت در دوران فترت است.^۱
ضمن عرض تسلیت این روز،
این مصیبت بزرگ را به پیشگاه آخرین
حجت الهی، حضرت مهدی
موعود ﷺ تسلیت می گوئیم و در این
فرصت به بررسی فرازهایی از فضایل،
مناقب و عظمت آن شخصیت والای
جهان اسلام می پردازیم.

نام ابوطالب ﷺ

۱. جنات الخلود، خاتون آبادی، مصطفوی، قم،
۱۳۶۳ ش، افست چاپ سنگی، ص ۱۶؛ فیض
العلام فی عمل الشهور والایام، محدث قمی،
مرکز نشر کتاب، قم، سوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۲۶.
۲. انساب الاشراف، بلاذری، دار الفکر، بیروت،
۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۸.
۳. عمدة الطالب، ابن عنبه، مطبعة حیدریة، نجف
اشرف، دوم، ۱۳۸۰ ق، ص ۲۰.

حضرت ابوطالب باکنیه، معروف
و نام نامی اش «عبد مناف» بود.^۲ نقل
دیگر، «عمران» است که صاحب عمده،

حدیث شریف می فرماید: «منظور از (وصایا) کتابهای پیامبران، عصای حضرت موسی علیه السلام، انگشتری حضرت سلیمان علیه السلام و امثال آنهاست.»^۶

حضرت ابو طالب فصل مفضلی در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته، در پایان می افزاید: «وَلَقَدْ كَانَ أَبِي يَقْرَأُ الْكُتُبَ جَمِيعًا، وَلَقَدْ قَالَ: إِنَّ مِنْ صُلَيْبِي لَنَبِيًّا وَلَوْ ذُذْتُ أَنِّي أَدْرُكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَاْمَنْتُ بِهِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ وُلْدِي فَلْيُؤْمِنْ بِهِ؛»^۷ پدرم (عبدالمطلب) همه کتابها [ی آسمانی] را می خواند و می گفت که پیامبری از

حضرت ابراهیم علیه السلام بود.^۱ شیخ صدوق می فرماید: روایت شده که عبدالمطلب حجت بود و ابو طالب وصی او بود.^۲ علامه امینی می نویسد که از امیر

مؤمنان علیه السلام پرسیدند: «آخرین وصی پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟» فرمود: «پدرم.»^۳

اصیغ بن نباته گوید که از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم: «پدرم (ابو طالب) و نیاکانم: عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف، هرگز بت نپرستیدند.» گفته شد: «پس چه چیزی را می پرستیدند؟» فرمود: «كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ، عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام، مُتَمَسِّكِينَ بِهِ؛»^۴ به سوی کعبه نماز می خواندند، بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام و متمسک به آن بودند.»

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: «آیا حضرت ابو طالب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز حجت بود؟» فرمود: «لَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ مُسْتَوْدَعًا لِلْوَصَايَا، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ؛»^۵ نه، بلکه امانتدار وصایا بود، پس آنها را به آن حضرت تسلیم کرد.»

علامه مجلسی در شرح این

۱. مرآت العقول، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، دوم، ۱۳۶۳ ش، ج ۵، ص ۲۳۵.
 ۲. العقاید، شیخ صدوق، ص ۱۱۶، چاپ سنگی و ترجمه فارسی آن: سید محمدعلی قلعه کهنه‌ای، ترجمه اعتقادات صدوق، ص ۱۵۳، رضوی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
 ۳. الغدیر، علامه امینی، مرکز الغدیر، بیروت، قم، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۵۲۴، (ج ۷، ص ۳۸۹، چاپ بیروت).
 ۴. کمال الدین، شیخ صدوق، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۷۴.
 ۵. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۴۵.
 ۶. مرآت العقول، علامه مجلسی، ج ۵، ص ۲۲۵.
 ۷. بغیة الطالب، سید محمد بن حیدر عاملی، المكتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۸ ق، تحقیق: سید محمد مهدی فرسان، ص ۹۰.

بودند که این گونه با قاطعیت از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر می دادند.

جالب تر اینکه این پیشگوییها فقط به رسالت خلاصه نمی شد؛ بلکه

در باره ولایت و وصایت امیر مؤمنان علیه السلام نیز نویدهای بسیار شفاف از حضرت ابوطالب علیه السلام رسیده است:

روز میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت، حضرت فاطمه بنت اسد به خدمت حضرت ابوطالب رسیده تا ولادت فرخنده آن حضرت را بشارت دهد، حضرت ابوطالب خطاب به دخت اسد فرمود: «اضیری سبتاً أبشركِ بِمِثْلِهِ إِلَّا التُّبُوَّةَ»^۳ سی سال صبر کن تا بشارت نظیر او را به تو بدهم، به جز نبوت.

امام صادق علیه السلام پس از بیان این سخن اضافه می کند که «سبت» به معنای ۳۰ سال است و میان میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با میلاد امیر مؤمنان علیه السلام ۳۰

صلب من خواهد بود. چقدر مشتاقم که زمان او را درک کنم، پس به او ایمان آورم، هر کس از فرزندانم او را درک کند، حتماً به او ایمان بیاورد.

هنوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۰ ساله بود که ابوطالب علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ أَنبَأَنِي أَبِي: عَبْدَ الْمُطَلِّبِ بِأَنَّهُ النَّبِيُّ الْمَبْعُوثُ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَشْتَرَّ ذَلِكَ لِئَلَّا يَغْرَى بِهِ الْأَعْدَاءُ»^۱ پدرم عبدالمطلب به من خبر داده بود که او همان پیامبری است که مبعوث خواهد شد، و به من امر فرمود که آن را پوشیده بدارم تا به این سبب، دشمنان، علیه او شورش نکنند.

حضرت ابوطالب در فرازی از خطبه عقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدیجه کبری علیها السلام فرمود: «وَهُوَ وَاللَّهِ بَعْدَ هَذَا لَهُ نَبَأٌ عَظِيمٌ وَخَطَرٌ جَلِيلٌ»^۲ به خدا سوگند بعد از این برای او [برادرزاده من]، خبر بزرگ و جایگاه بسیار رفیعی هست.

گذشته از بیان صریح امیر مؤمنان علیه السلام، پیشگوییهای صریحی که از حضرت ابوطالب و حضرت عبدالمطلب نقل کردیم، دلیل روشنی بر این است که آنها مقام وصایت را داشتند و از منطق وحی بهره برده

۱. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، المكتبة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۴ ق، ج ۲، ص ۱۱.
 ۲. سیره حلبیه، حلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۱۳۹.
 ۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

امین وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت که ای محمد! پروردگارت سلامت می‌رساند و می‌فرماید: «إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ النَّازِعَاتِ عَلَى صُلْبِ أَنْزَلْتُكَ، وَبَطْنِ حَمَلِكِ، وَحَجْرِ كَفَلِكِ»^۴ من آتش را حرام کردم بر: صلبی که تو را فرود آورد و بطنی که تو را حمل کرد و آغوشی که تو را کفالت کرد.»

فرمود: ای جبرئیل برای من آن را توضیح بده، پس عرض کرد: «منظور از صلبی که تو را فرود آورد، صلب پدرت، عبد الله بن عبدالمطلب است. منظور از بطنی که تو را حمل کرد، آمنه بنت وهب است.

منظور از آغوشی که تو را کفالت کرد، آغوش ابوطالب است.»^۵ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابر بن عبد الله انصاری فرمود که در شب معراج به

سال فاصله بود.^۱ بسیار جالب است که در یک جمله کوتاه، از نبوت پیامبر، تاریخ تولد حضرت علی و همتایی علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جز در نبوت خبر داده است.

حضرت ابوطالب علیه السلام در شب میلاد مسعود مولود کعبه در کوچه و بازار مکه قدم می‌زد و می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! وُلِدَ اللَّيْلَةَ فِي الْكَعْبَةِ حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى وَوَلِيُّ اللَّهِ...»^۲ هان، ای مردم، امشب در کعبه، حجت خدا و ولی خدا دیده به جهان گشود... مردم جمع شدند و پرسیدند: چه شده؟! فرمود: امشب ولّی از اولیای الهی متولد شده که همه خیرها به دست او به پایان می‌رسد و همه شرها به دست او از بین می‌رود.»

حضرت رضاء علیه السلام می‌فرماید: بر نگین انگشتری حضرت ابوطالب علیه السلام چنین حک شده بود: «رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا، وَيَا بِنِ أَخِي مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَيَا بِنِي عَلِيٍّ لَهُ وَصِيًّا»^۳ من خدای را به خداوندی، برادرزاده‌ام محمد را به پیامبری، و پسر من علی را به جانشینی او پسندیدم.»

سیمای ابوطالب در کلام قدسی

۱. همان.

۲. الفضائل، ابن شاذان، مؤسسه ولی عصر، قم، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۳.

۳. الدرجات الرفیعة، سید علیخان کبیر، مؤسسه الوفاء، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق، ص ۶۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵. معانی الاخبار، شیخ صدوق، چاپ جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش، تحقیق: علی اکبر غفاری، ص ۱۳۷.

گروه از شیعیان یاری می‌کنم، یکی تو را مخفیانه و دیگری آشکارا یاری می‌کند:

۱. آن‌که تو را به‌طور مخفی یاری می‌کند، سرور و سالار و برترین آنها، عمویت ابو طالب است؛

۲. آن‌که تو را آشکارا یاری می‌کند، سرور و سالارشان، پسرش علی بن ابی طالب است.^۳

وقتی حضرت ابو طالب رحلت کرد، جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: «يَا مُحَمَّدُ! أُخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ»^۴ ای محمد! از مکه خارج شو، که دیگر در این شهر یاری نداری.»

شیخ مفید رحمته الله در همین باره می‌نویسد به‌طور مستفیض روایت شده است کسه هنگام ارتحال ابو طالب علیه السلام جبرئیل امین بر پیامبر

عرش رسیدم و چهار نور مشاهده کردم؛ پرسیدم: «خداوند! اینها چه نورهایی هستند؟» خطاب شد: «این عبد المطلب؛ این عمویت ابو طالب؛ این پدرت عبد الله و این برادرت طالب است.»

عرض کردم: «خدا یا با چه عملی به این مقام رسیده‌اند؟» خطاب شد: «بِكَيْسَانِهِمُ الْإِيمَانَ، وَأَظْهَارِهِمُ الْكُفْرَ، وَصَبْرِهِمْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى مَاتُوا عَلَيْهِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۱ با کتمان ایمان، اظهار کفر و شکیبایی بر آن تا هنگامی که بر آن شیوه درگذشتند. درود خدا بر همه‌شان باد.»

پیک وحی بر قلب شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد و عرضه داشت: «یا محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید که اصحاب کهف، ایمان خود را کتمان و اظهار شرک کردند. خداوند به آنها دو بار پاداش عطا کرد.

ابو طالب نیز ایمانش را مکتوم داشت و اظهار شرک کرد. پس خداوند او را دو بار پاداش داد.»^۲

خداوند منان به خاتم پیامبران چنین وحی فرمود: «من تو را با دو

۱. روضة الواعظین، ابن فثال نیشابوری، دلیل ما، قم، ۱۴۲۳ق، تحقیق: مجیدی و فرجی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. الحجة على الذاهب، ابن معد، دار الزهراء، بیروت، سوم، ۱۴۰۸ق، تحقیق: بحر العلوم، تقدیم عبد الفتاح عبد المقصود، ص ۱۰۶.

۳. الغدير، علامة امینی، ج ۷، ص ۵۳۲، (۳۵۹۷).

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹.

شش تن پذیرفت:

۱. بطنی که تو را حمل کرد: آمنه بنت وهب.
۲. ضلبی که تو را فرود آورد: عبد الله بن عبد المطلب.
۳. آغوشی که تو را کفالت کرد: ابوطالب.

۴. خانه‌ای که تو را پناه داد: عبد المطلب.

۵. برادری که در عهد جاهلی داشتی.

پرسیدند: «چه ویژگی داشت؟» فرمود: «آدم سخاوتمندی بود که طعام می داد و عطایا نثار می کرد.»

۶. سینه‌ای که تو را شیر داد: حلیمه دخت ابی ذؤیب.^۵

پیامبر اکرم ﷺ هنگام ارتحال

۱. الفصول المختارة، سید رضی، مصنفات شیخ مفید، چاپ کنگرة شیخ مفید، قم، دوم، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۸۲.

۲. مدينة البلاغة، شیخ موسی زنجانی، انتشارات کعبه، تهران، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۵۷۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۲۹.

۴. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، دار الکتب، قم، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۵.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ق، ج ۳۵، ص ۱۰۸.

اکرم ﷺ نازل شد و عرضه داشت: «يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَخْرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَقَدْ مَاتَ نَاصِرُكَ،^۱ ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از مکه بیرون رو که یاورت از دنیا رفت.»

ابوطالب از دیدگاه پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ سیمای حضرت ابوطالب را این‌گونه ترسیم فرمود: «يُخَشِّرُ أَبُو تَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زِيِّ الْمُلُوكِ وَبِسِمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؛^۲ روز قیامت ابوطالب در زئی پادشاهان و به سیمای پیامبران محشور می‌شود.»

در باره شفاعتش در روز رستاخیز فرمود: خداوند در باره چهار نفر به من وعده شفاعت داد: ۱. پدرم؛ ۲. مادرم؛ ۳. عمویم؛ ۴. و برادری که در عهد جاهلی داشتم.^۳

و در بیان دیگری فرمود: اگر در مقام محمود قرار بگیرم، برای پدرم، مادرم، عمویم و برادری که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت می‌کنم.^۴

در حدیث دیگری فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند شفاعت تو را در باره

امید داری؟» فرمود: «كُلُّ الْخَيْرِ أَرْجُو مِنْ رَبِّي»^۳ برای او امید هر خیری را از پروردگارم دارم.»

آن‌گاه آن حضرت، وفات او را این‌گونه ارزیابی کردند: «مَا زَالَتْ قُرَيْشٌ كَاعَةً عَنِّي حَتَّى تُوَفِّيَ أَبُو طَالِبٍ»^۴ همیشه قریش از من واهمه داشت، تا وقتی ابوطالب از دنیا رفت.»

آن‌گاه درباره جای خالی او می‌فرمایند: «مَا أَسْرَعَ مَا وَجَدْتُ فَفَدَكَ يَا عَمُّ»^۵ عموجان! چه زود جای خالی تو را احساس کردم.»

و در همین رابطه فرمودند: «مَا نَالَتْ قُرَيْشٌ شَيْئاً أَكْرَهُهُ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ، ثُمَّ سَرَعُوا»^۶ چیزی که دوست نداشتم،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۹۶۲ م، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، ص ۷۶.

۲. تذکرة الخواص، ابن جوزی، مجمع جهانی اهل بیت، قم، ۱۴۲۶ ق، تحقیق: تقی‌زاده، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق، تحقیق: علی عاشور، ج ۷۰، ص ۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۱.

۵. همان.

۶. البداية والنهاية، ابن کثیر، المعارف، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۳۴.

حضرت ابوطالب، به شدت اندوهگین شد و به امیر مؤمنان علیه السلام دستور تجهیز داد؛ چون پیکر مقدسش بر فراز تابوت قرار گرفت، خطاب به وی که بر دوش تشییع‌کنندگان بود، فرمود: «عموجان! پیوند خویشاوندی با تو گره خورد، خداوند به تو جزای خیر دهد، در کودکی تربیت و کفالت کردی و هنگام بزرگسالی یاری و حمایت کردی؛ آن‌گاه دنبال جنازه حرکت کرد و چون به محل دفن رسیدند، فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، وَلَا أَسْفَعَنَّ فِيكَ شَفَاعَةَ يَعْجَبُ لَهَا الثَّقَلَانِ»^۱ به خدا سوگند برای تو طلب مغفرت می‌کنم و در حق تو آن‌گونه شفاعت می‌کنم که جن و انس از آن دچار شگفتی شوند.»

آن‌جانب در بارهٔ تجهیز ابوطالب علیه السلام به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِذْ هَبَّ فَنَفْسَلَهُ وَكَفَّنَهُ وَوَارَاهُ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَرَحِمَهُ»^۲ برو غسلش بده، کفنش کن و دفنش کن، خداوند او را بیامرزد و رحمت کند.»

عباس بن عبدالمطلب پرسید: «ای رسول خدا! برای ابوطالب چه

لَقَرَّتْ عَيْنُهُ، مَن يُنْشِدُنَا قَوْلَهُ؛ خیر کثیر ابو طالب از آن خداست، اگر زنده بود دیدگانش روشن می شد. کیست که اشعار او را برای ما بخواند؟»

امیر مؤمنان علیه السلام برخاست و اشعار معروف «وَأَيُّضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ»^۳ و انسان روسفیدی که به وسیله او از ابر، طلب باران می شود» را انشاد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر این اشعار را استماع کرد و برای حضرت ابو طالب، مغفرت طلب کرد. پس مردی از «کنانه» برخاست و قصیده‌ای در مدح ابو طالب انشاد کرد و مورد تأیید پیامبر قرار گرفت.^۴

ابو طالب از دیدگاه علی علیه السلام

مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام بیاناتی کافی و شافی در حق پدر بزرگوارشان فرموده‌اند که به چند فراز از آنها اشاره می‌کنیم: «إِنَّ نُوْرَ أَبِي طَالِبٍ

[تسا ابو طالب زنده بود،] قریش نتوانست در حق من انجام دهد، پس از وفات او بود که شروع کردند.»

سه روز بعد از وفات حضرت ابو طالب، حضرت خدیجه نیز دار فانی را وداع گفت و بدین سان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو پشتوانه مهم خود را از دست داد و آن قدر متأثر شد که آن سال را «عام الحزن» نامید.^۱

محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حدی بود که به عقیل فرمود: «أَنْتِي لِأَجْبِكَ يَا عَقِيلُ حُبِّينِ، حُبًّا لَكَ وَحُبًّا لِحُبِّ أَبِي طَالِبٍ لَكَ؛^۲ ای عقیل! من تو را به دو جهت دوست دارم: یکی برای خودت، دیگری برای اینکه ابو طالب تو را دوست می داشت.»

از فرازهای نقل شده به خوبی روشن می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره به یاد حمایت‌های بی دریغ حضرت ابو طالب بود، هرگز خوبیهای او را به فراموشی نسپرد، و از اینرو، وقتی در مدینه خشکسالی شد و پیامبر، دعای طلب باران خواند و باران سیل آسا از آسمان فرو ریخت، تبسمی کرد و فرمود: «لِلَّهِ دَرُّ أَبِي طَالِبٍ، لَوْ كَانَ حَيًّا

۱. الحجّة علی الذاهب، ابن معد، ص ۲۹۲.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، داوری، قم، افست حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۱.

۴. همان.

که به این وسیله (ملازمت پیامبر) از هر مشکلی در دنیا و آخرت محفوظ می‌مانی.»

و در باره ابراز ایمانش فرمود: «مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّىٰ أُعْطِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَفْسِهِ الرِّضَا»^۱ ابو طالب از دنیا نرفت، جز اینکه پیامبر خدا را از خودش خوشنود کرد.»

معاویه در نامه‌ای به خدمت مولای متقیان نوشت که ما همگی از تبار عبد مناف هستیم، یکی بر دیگری برتری ندارد.

مولای متقیان در پاسخ، نامه پرنکته‌ای به وی نوشت که به چند فرازش اشاره می‌کنیم:

۱. امیه، همانند هاشم نبود.
۲. حرب، چون عبدالمطلب نبود.
۳. ابوسفیان، چون ابو طالب نبود.

۱. کنز الفوائد، کراچی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق، تحقیق: شیخ عبد الله نعمه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۴.
۳. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، آل البيت، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۷۱.

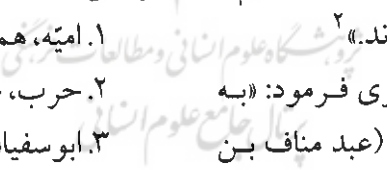
يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَطْفِيَهُ أَنْوَارُ الْخَلَائِقِ، إِلَّا خَمْسَةً أَنْوَارٍ؛ روز قیامت نور ابوطالب، به جز انوار پنج تن، بر انوار همه مخلوقات چیره می‌شود.»

و در پایان همین حدیث فرمود: «الْأَنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا، خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ؛ آگاه باشید که نور ابوطالب از نور ماست، خداوند دو هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم، آن را آفریده است.»^۱

آن حضرت در این باره به اصیغ بن نباته فرمود: «پدرم (ابوطالب) و نیاکانم: عبدالمطلب، هاشم و عبدمناف، هرگز بت نپرستیدند؛ به سوی کعبه نماز می‌گذازدند، بر دین ابراهیم و متمسک به آیین او بودند.»^۲

و در حدیث دیگری فرمود: «به خدا سوگند! ابوطالب (عبدمناف بن عبدالمطلب) مؤمن و مسلمان بود و از ترس اینکه قریش، بنی هاشم را نابود کنند، ایمانش را مخفی می‌داشت.»^۳

و در حدیث دیگری فرمود: «قَالَ لِي أَبِي: يَا بَنِي! انْزِمِ ابْنَ عَمِّكَ، فَإِنَّكَ تَسَلَّمُ بِهِ مِنْ كُلِّ بَأْسٍ عَاجِلٍ وَآجِلٍ؛^۴ پدرم به من گفت: پسر! از پسرعمویت جدا شو،



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره به یاد حمایت‌های بی دریغ حضرت ابو طالب بود، هرگز خوبیهای او را به فراموشی نسپرد

۴. مهاجر، چون طلیق نیست.

۵. صاحب نسب روشن همانند

دخیل در نسب نیست.

۶. اهل حق، چون اهل باطل

نیست.

۷. شخص باایمان، همانند فرد

دغل باز نیست.

۸. پس از همه اینها، برتری نبوت

نیز از آن ماست که عزیزان را با آن

خوار و زبون، و زبونها را با آن به عزت

رساندیم.^۱

مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام در

سوگ پدر بزرگوارش، چکامه‌هایی

سروده، از آن جمله است، چکامه‌ای به

مطلع ذیل: «أَرَفْتُ لِنُوحٍ آخِرَ اللَّيْلِ غَرْدًا»^۲

و چکامه‌ای با این مطلع: «أَبَا طَالِبٍ

عِضْمَةُ الْأَرَامِلِ»^۳

و چکامه دیگری در سوگ
ابو طالب و خدیجه با مطلع ذیل
سروده است: «أَعَيْتَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ
فِيكُمْ»^۴

امیر مؤمنان علیه السلام خوشوقت می شد
از اینکه اشعار ابو طالب تدوین و انشاد
شود. آن حضرت در این باره
می فرمود: «تَعَلَّمُوهُ وَعَلَّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهُ
كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ»^۵ آن را یاد
بگیرید و به فرزندان خود بیاموزید که
او بر آیین خدا بود و در اشعار وی،
دانش فراوان است.»

مولای متقیان می فرماید: «چون

پدرم به حال احتضار افتاد، پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله حضور پیدا کرد و در باره او

بشارتی به من داد که از همه دنیا و آنچه

در دنیاست برای من محبوب‌تر

است.»^۶

۱. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، بصیرتی، قم،

افست مدنی، قاهره، ۱۳۸۲ ق، تحقیق: عبد السلام

محمد هارون، ص ۴۷۱.

۲. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۷۰، ص ۲۵۵.

۳. تذکرة الخواص، ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

۵. همان، ص ۱۱۵.

۶. همان، ص ۱۱۳.

از دیدگاه امام سجاده علیه السلام

از امام زین العابدین علیه السلام در باره ایمان ابوطالب پرسیدند، فرمود: «بسیار جای شگفت است [که از ایمان او سؤال شود]؛ زیرا خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نهی فرموده بود که اجازه دهد، زن مسلمانی در حباله نکاح شخص کافر بماند. حضرت فاطمه بنت اسد از سبقت جویان در اسلام بود و تا پایان زندگی ابوطالب در حباله نکاح او بود.»^۱

از دیدگاه امام باقر علیه السلام

از محضر امام باقر علیه السلام در باره حدیث مجعول «ضحضاح» پرسیدند، فرمود: «لَوْ وَضِعَ إِيمَانُ أَبُو طَالِبٍ علیه السلام فِي كَفَّةٍ وَإِيمَانُ هَذَا النَّحْلِيِّ فِي الْكَفَّةِ الْآخَرِي، لَرَجِحَ إِيمَانُهُ»^۲ اگر ایمان ابوطالب علیه السلام را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این مردم را در کفه دیگر، ایمان ابوطالب بر ایمان همه آنها برتری می یابد.

و در حدیثی دیگر فرمود: «مَاتَ أَبُو طَالِبٍ بِنِ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ مُسْلِمًا مُؤْمِنًا وَشِعْرُهُ فِي دِيْوَانِهِ يَدُلُّ عَلَى إِيمَانِهِ؛ ابوطالب در حال اسلام و ایمان از دنیا رفت و اشعار او در دیوانش بر ایمان او دلالت

می کند.»

آن گاه بیش از ۱۰ دلیل برای ایمان او اقامه می کند.^۳

از این تعبیر امام باقر علیه السلام استفاده می شود که دیوان آن حضرت در عصر امام باقر علیه السلام تدوین شده بود.

از دیدگاه امام صادق علیه السلام

کشاف الحقایق، امام جعفر صادق علیه السلام بیانات شافی‌ای در باره ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام فرموده اند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم: «مَثَلُ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشُّرْكَ، فَاجْرَهُمُ اللَّهُ مَرَّتَيْنِ»^۴ مثل ابوطالب، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را پنهان و اظهار شرک کردند؛ پس خداوند به آنها دو پاداش داد.

«وَأَنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْرَ الْإِيمَانَ وَأَظْهَرَ الشُّرْكَ، فَآتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ»^۵ ابوطالب

۱. ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۶۹.

۲. الدرجات الرفیعة، سید علیخان، ص ۴۹.

۳. الحجّة علی الذّاهب، ابن معد، ص ۱۶۲.

۴. الاختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرّسین، قم، تحقیق: علی اکبر غفاری، ص ۲۴۱.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰.

از امام زین العابدین علیه السلام در باره ایمان ابوطالب پرسیدند، فرمود: «بسیار جای شگفت است [که از ایمان او سؤال شود]؛ زیرا خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نهی فرموده بود که اجازه دهد، زن مسلمانی در حباله نکاح شخص کافر بماند. حضرت فاطمه بنت اسد از سبقت جویان در اسلام بود و تا پایان زندگی ابوطالب در حباله نکاح او بود.»

آیا نمی دانند که ما محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری یافته ایم همانند موسی علیه السلام که

نیز ایمانش را مکتوم داشت و اظهار شرک کرد؛ پس خداوند به او دو پاداش داد.»

«وَمَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَتَتْهُ النِّبَارَةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَقِّ؛^۱ ابوطالب از دنیا نرفت تا بشارت بهشت از سوی پروردگار در حق او فرود آمد.»

امام صادق علیه السلام به یونس بن نباته فرمود: «مردم در باره ایمان ابوطالب چه می گویند؟» عرضه داشت که می گویند: «در آب کم عمقی از آتش (ضحضاح) است که تا مغز سرش به جوش می آید!!» فرمود: «كَذِبَ أَغْدَاءُ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ زُفَيْقًا؛^۲ دشمنان خدا دروغ می گویند، ابوطالب از همنشینان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان است، و آنها چه همنشینان خوبی هستند.»

به امام صادق علیه السلام گفته شد: «آنها می پندارند که ابوطالب کافر از دنیا رفت!!» فرمود دروغ می گویند، چگونه ممکن است او کافر باشد؛ در حالی که می گوید:

«الْمَنْ تَعَلَّمُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا

نَبِيًّا كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ؛^۳

۱. الحجّة علی الذاهب، ابن معد، ص ۱۰۶.

۲. کنز الفوائد، کراچی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

امام علیه السلام چنین موضع قاطعی را اتخاذ کرده است.

از دیدگاه حضرت بقیة الله علیه السلام

تشرّفی بسیار جالب و شنیدنی از مرحوم آیت اللهی، مشهور به «علامه بم» در مسجد النبی نقل شده است که من توفیق دیدار ایشان را نداشتم؛ ولی از یک مسافر بم تقاضا کردم که متن این دیدار را از ایشان سؤال کنند و ایشان محبت کردند، آن را پرسیدند و ضبط کردند و اکنون فقط به یک فراز از آن اشاره می‌کنم:

در حدود ۱۳۴۳ ش یکی از علمای وهابی در مسجد النبی، فصلی در باره حضرت ابوطالب و اظهار کفر در باره ایشان سخن گفت. ایشان به همراهان دستور داد، روز استراحت کنند، شب تا به سحر بیدار بمانند و از حضرت بقیة الله علیه السلام برای رد سخنان آن فرد مدد بجویند.

فردا صبح، بعد از نماز، شخص بزرگواری به ستون ابولبابه تکیه داده و

در سرلوحه کتب آسمانی ثبت شده است.»

و در حدیث دیگر دو بیت از قصیده لامیه آن حضرت را شاهد آورد.^۱

از دیدگاه امام رضا علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی به محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نامه نوشت و از حدیث «ضحضاح» پرسید. آن حضرت در پاسخ نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ إِنْ شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيْرَكَ إِلَى النَّارِ»^۲ اگر در ایمان ابوطالب شک و تردید داشته باشی، بازگشت تو به سوی آتش خواهد بود.» ابان بن محمد به محضر امام هشتم نوشت: «جانم به فدایت، من در باره ایمان ابوطالب به شک افتاده‌ام.» آن حضرت در پاسخ شبیه نامه فوق را نوشت.^۳

تعبیر سختی که امام رضا علیه السلام در نامه‌های خود به کار برده است، از آن حکایت دارد که شبهه‌افکنی در ایمان ابوطالب فقط برای دشمنی با خاندان عصمت و طهارت بود، و از اینرو،

۱. همان، ص ۴۴۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۱.

۳. کنز الفوائد، کراچکی، ج ۱، ص ۱۸۳.

یکصد جلد کتاب مستقل، در باره ایمان حضرت ابو طالب علیه السلام تألیف کرده‌اند که صفحات مجله، اجازه کتاب‌شناسی آنها را به ما نمی‌دهد و فقط به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

در سال ۱۳۸۱ ق یکی از دانشمندان قطیف به نام «عبد الله خنیزی» کتاب ارزشمندی به نام «ابو طالب مؤمن قریش» منتشر کرد. دادگاه قطیف او را به جرم اثبات ایمان ابو طالب به مدت هفت سال در سیاهچال زندان در قطیف زندانی کرد و پس از ۷ سال برای او، حکم اعدام را صادر کرد. مرحوم آیت الله حکیم از نجف اشرف و یکی از مراجع بزرگ از قم به محاکم بین‌المللی شکایت کردند و سرانجام ایشان آزاد شد و اکنون، وی یکی از قضات قطیف است.

بولس سلامه شاعر بلندآوازه جهان مسیحیت، تقریظ بسیار جالبی بر این کتاب نوشته است.

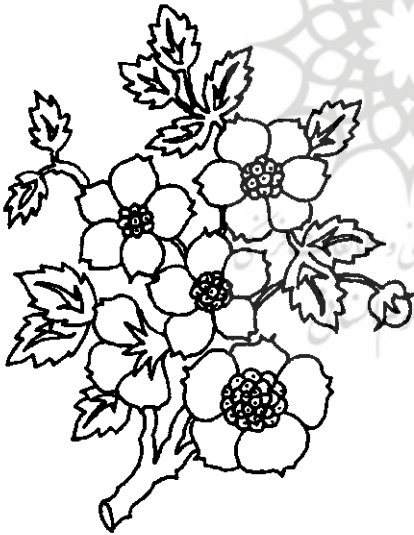
۱. فرازهایی از این تشرف را دکتر محمدحسن ضربایی در کتاب «دیدار با امام زمان در مکه و مدینه» صص ۱۸۴ - ۱۸۷ آورده است. انتشارات هاتف، مشهد مقدس، ۱۳۷۵ ش.

یک ساعت تمام در باره اثبات ایمان ابو طالب سخنرانی کرد. کسی متعرض نشد. صدا همه جا یکنواخت شنیده شده؛ حتی در بیرون مسجد؛ بدون بلندگو. ایشان که عربی می‌دانست به عربی شنیده و همراهانش به فارسی. مرحوم آیت اللهی با دیدن این صحنه شگفت‌انگیز و دیگر نشانه‌ها اطمینان پیدا کرده که آن سخنران، شخص بقیه الله الاعظم علیه السلام بود. پس از اتمام سخنرانی، آن شخص از مقابل دیدگانش ناپدید شده است.

آن بزرگوار، همه‌اش می‌فرمود: «جدم ابو طالب». آن حضرت، به تعدادی از اشعار آن حضرت استناد کرد و در پایان فرمود: «مادرم فاطمه بنت اسد از سبقت‌گیرندگان (سابقات) در اسلام بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داشت که هیچ زن مسلمانی را در حباله نکاح شخص مشرک باقی نگذارد و حضرت فاطمه بنت اسد تا روز ارتحال حضرت ابو طالب در حباله نکاح وی بود.»^۱

سیمای ابو طالب در آئینه کتاب
بزرگان شیعه و سنی، بیش از

اشعار، کتاب‌شناسی آثار تدوین‌شده، چهره‌تابناکش در ادبیات فارسی و عربی، گفتار خاورشناسان و شخصیت‌های برجسته اسلام و دیگر ادیان در حق او، حمایت‌های بی‌دریغش از پیامبر، نقش او در پیشرفت اسلام، جایگاه بلندش نزد پیشوایان معصوم، حقد و حسد امویان، عباسیان و قلم‌های مزدور در طول تاریخ و سرانجام در باره راز مظلومیت آن حضرت سخن گفت.



بولس سلامه، متوفای ۱۹۷۹ م در دیوان معروف خود فصل پربراری را به فضایل و مناقب حضرت ابوطالب اختصاص داده، دیدار تاریخی ابوطالب را با «سرجیس» معروف به «بُخیرا»، در بُصری در ۲۷ بیت به نظم درآورده است.^۱

وفات

در باره سال وفات حضرت ابوطالب، مشهور آن است که در سال دهم بعثت رخ داده است و اختلاف چندانی نیست؛ ولی در باره روز و ماه آن، اقوال مختلفی وجود دارد و جمعی از مورخان شیعه، وفات آن حضرت را روز ۲۶ رجب سال دهم بعثت ثبت کرده‌اند.^۲

عذر تقصیر

این بود نمی‌ازیم، اندکی از بسیار و مستی از خروارها فضایل و مناقب بزرگ حامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تقدیم شد؛ ولی به سبب محدود بودن صفحات مجله باید در فرصت دیگری از ابعاد دیگر مقامات آن حضرت، به‌ویژه از پدر و مادر، همسر بزرگوار، فرزندان و الامقام، دلایل ایمان، نمونه

۱. ملحمة عید الغدیر، بولس سلامه، چاپ

بیروت، ۱۹۹۹ م، ص ۲۴.

۲. فیض العلام، محدث قمی، ص ۳۲۶؛ جنات

الخلود، خاتون‌آبادی، ص ۱۶.